

۱۶۹۲۵۱۲۱



استیو جانز

معمار اندیشه‌های ثروت آفرین

تالیف و گردآوری :

روح الله سلیمانی

انتشارات اندیشه فاضل

سرشناسه	سلیمانی، روح الله، ۱۳۵۹ -
عنوان و نام پدیدآور	استیو جابز معمار اندیشه‌های ثروت آفرین تألیف و گردآوری روح الله سلیمانی
مشخصات نشر	تهران: اندیشه فاضل، ۱۳۹۵
مشخصات ظاهری	۲۸۰ ص؛ مصور؛ ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۸۰۵۲-۴۶-۳
وضعیت فهرست نویسی	فیا
موضوع	جابز، استیو، ۱۹۵۵ - ۲۰۱۱ م
موضوع	Jobs, Steve/Businessmen -- United States -- Biography
موضوع	مهندسان کامپیوتر -- ایالات متحده -- سرگذشتنامه
موضوع	Computer engineers -- United States -- Biography
موضوع	اهل کسب و کار -- ایالات متحده -- سرگذشتنامه
رده بندی	۱۳۹۵ س ۹۲/ج ۴۷۶/۲
رده بندی	۶۲۱/۳۹۰۹۲
شابک	۲۴۱۳۵۵۳

مرکز پخش: انتشارات اندیشه فاضل

www.andishe-fazel.ir

تهران، میدان انقلاب، بابان کارگر جنوبی، ابتدای خیابان روانمهر، کوچه دولتشاهی

پلاک ۱ واحد ۴ تلفن: ۶۶۹۵۴۰۱۸ - همراه: ۰۹۱۲۱۹۷۹۹۷۰

استیو جابز معمار اندیشه‌های ثروت آفرین

روح الله سلیمانی	تألیف و ترجمه
اندیشه فاضل	ناشر
بیشه	ناشر همکار
اول - ۱۳۹۵	نوبت چاپ
۱۰۰۰ نسخه	شمارگان
۱۸۰۰ تومان	قیمت
۹۷۸-۶۰۰-۸۰۵۲-۴۶-۳	شابک

کلیه حقوق این اثر برای ناشر محفوظ است.

هرگونه کپی برداری و تهیه جزوه از متن کتاب، استفاده از طرح روی جلد و عنوان کتاب جرم است و متخلفان طبق قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند

فهرست مطالب

۹	پیشگفتار.....
	فصل اول
۱۹	دوران کودکی.....
	فصل دوم
۳۱	زوج عیال.....
	فصل سوم
۳۵	ترک تحصیل.....
	فصل چهارم
۴۱	آثاری و هند.....
	فصل پنجم
۴۷	اپل ۱.....
	فصل ششم
۵۷	اپل ۲.....
	فصل هفتم
۶۵	کریسان و لیس.....
	فصل هشتم
۶۹	زیراکس و لیس.....
	فصل نهم
۷۹	عرضه سهام.....
	فصل دهم
۸۳	مک متولد می شود.....
	فصل یازدهم
۸۹	دایره ی تحریف واقعیت.....
	فصل دوازدهم
۱۷۵	بازی سازی.....
	فصل سیزدهم
۲۱۷	فروشگاه های اپل.....
	فصل چهاردهم
۲۴۳	راند اول یاد مرغ.....

فصل پانزدهم

۲۵۷ راند دوم سرطان عود می کند

فصل شانزدهم

۲۶۹ جدال در ساعات گرگ و میش

www.ketab.ir

شما هم می توانید در کمتر از یک هفته تغییرات پایداری را در خود ایجاد کنید!

شاید نسل ما در نقطه‌ی عطف تاریخ این جهان شاهد تغییرات بسیار و با سرعت بالا بوده است از کودکی‌مان تا کنون همه چیز تغییر کرده و شاید بزرگ‌ترین دستاورد این تغییرات بزرگ، کشف قابلیت تغییر خودمان باشد!

حجم و سرعت اطلاعات و تغییرات هر روز بیشتر و بیشتر می‌شود و باید خودمان را برای تحولات عمیق در آینده‌ای نه چندان دور آماده کنیم. اما این تغییرات سریع، پیش‌بینی آینده را هم سخت کرده و به دشواری می‌توان شرایط آینده و چگونگی موفقیت در آن شرایط را برنامه ریزی کرد!

برای خودمان، فرزندان‌مان و نسل‌مان، شاید ماهم نقطه‌ی عطفی باشیم که قرار است اتفاق بزرگ و تغییرگذاری را باعث شویم!

تغییر در خود را با آموزش و یادگیری آغاز می‌کنیم تا بتوانیم در دنیای اطلاعات و تغییرات آن با سرعت بالا مسیر هدفمان را طی نماییم به شرط آن که آن چه تصمیم به یادگیری آن را داریم ما را برای دنیای آینده آماده کند.

کتابی که در دست دارید یکی از مجموعه محصولات کانون کودکان طلایی به شمار می‌رود که با تحقیق و پژوهش در آینده و تغییرات مورد نیاز آن تهیه و تولید شده است. یقین داریم مطالعه و بکارگیری مطالب مجموعه محصولات کانون کودکان طلایی شما و فرزند شما و نسل شما را از سایر افراد متمایز خواهد کرد!

پیروز و سعادت‌مند باشید

کانون کودکان طلایی

مقدمه‌ی نویسنده

اوایل تابستان ۲۰۰۴، یک تماس تلفنی از استیو جابز دریافت کردم. طی آن سال‌ها او با من رفتار دوستانه‌ای داشت که گاه شدت می‌گرفت، به‌خصوص اگر در شرف معرفی یک محصول جدید به بازار بود و می‌خواست آن را برای جلد تایم یا در شبکه‌ی سی.ان.ان - رسانه‌هایی که در آن‌ها مسئولیت داشتم - معرفی کنم. اما هنگام آن تماس، دیگر مسئولیتی در رسانه‌های فوق نداشتم و چیز زیادی هم از او به گوشم نمی‌خورد. ابتدا کمی راجع به بنیاد آسپن حرف زدیم که به تازگی به آن پیوسته بودم. دعوتش کردم در گردهمایی انسانی بنیاد در گلرادو سخنرانی کند. گفت که از آمدن خوشحال می‌شود ولی «برای رفتن روی صحنه» در عوض می‌خواست با هم قدمی و گپی برنیم.

این به نظرم عجیب آمد. آن موقع نمی‌دانستم که رفتن به یک پیاده‌روی طولانی روش مورد علاقه‌ای برای انجام یک گفتگوی جدی است. آخر سر فهمیدم که می‌خواهد زندگی‌اش را بنویسم. قبلاً زمانی نامه‌ی بنجامین فرانکلین را نوشته و در حال نوشتن سرگذشت آلبرت اینشتین بودم. ناخودآگاه اولین عکس‌العمل حیرت بود. به‌نظر شوخی می‌آمد. واقعاً در آن مقطع خودش را در اوج شکوفایی می‌دید؟ من که می‌پنداشتم هنوز در میانه‌ی یک راه ناهموار است و بالا و پایین‌های بسیاری پیش‌رو دارد. پس مهلت خواستم. گفتم «الآن نه. شاید ده یا بیست سال دیگر، وقتی بازنشسته شده باشی.»

پس از رد پیشنهادی برای نوشتن زندگی‌نامه، همیشه و همه‌جا از او می‌شنیدم. در یک مقطع در ایمیلی از او پرسیدم که آیا آن‌طور که دخترم می‌گفت، لوگوی اپل برای یادبود آن تورنینگ انتخاب شده. استیو جواب داد که آرزو می‌کرد ای کاش با این فکر لوگو را انتخاب کرده بود ولی نه، حقیقت نداشت. همین ماجرا منجر به شروع مطالعه راجع به تاریخچه‌ی این از ابتدا شد. یک‌باره خودم را در حال جمع‌آوری مطالبی پیرامون سرگذشت او ساختم، البته فقط برای آن روز مبادایی که شاید تصمیم به نوشتن زندگی‌نامه‌اش می‌گرفتم. پس از چاپ زندگی‌نامه‌ی اینشتین، به یکی از رویدادهای مرتبط به کتاب در پالوآلتو آمد و مرا به کناری کشید تا دوباره پیشنهادش را بکند و بگوید که زندگی‌اش موضوع خوبی برای قلم‌فرسایی است.

اصرارش مرا ناراحت کرد. جاب به مراقبت از حریم خصوصی‌اش شهره بود و من هیچ دلیلی برای باور این که حتی یکی از کتاب‌هایم را خوانده، نداشتم. بنابراین فقط می‌گفتم، شاید یک روزی بنویسم. ولی در سال ۲۰۰۹ همسرش لورین پاول، با صراحت گفت: «واقعاً می‌خواهی یک روز کتابی راجع به استیو بنویسی، بهتر است همین الان شروع کنی.» او به‌تازگی دومین مرخصی پزشکی‌اش را گرفته بود و من بیش‌لورین اقرار کردم که وقتی برای اولین بار خودش این ایده را مطرح کرد، از سرطانش چیزی نمی‌دانستم. او گفت که تقریباً هیچ‌کس نمی‌دانسته و توضیح داد که اولین تماس استیو با من درست به قبل از جراحی پانکراسش

برمی‌گردد و هم‌چنان تا مدت‌ها بیماری‌اش را از همه مخفی نگه داشته بود.

در چنین وضعیتی بود که تصمیم به نوشتن کتاب گرفتم. وقتی جابز پذیرفت که هیچ کنترلی نداشته باشد و حتی قبل از انتشار آن را نخواند، غافلگیر شدم. جملاتش چنین بود: «این کتاب توست. حتی آن را نخواهم خواند.»

استیو در شب ۲۰۰۹ با من تماس گرفت در خلال صحبتی یک ساعته به من گفت که دوازده سال اخیر زندگی‌اش، یعنی سال‌های پس از بازگشت به رأس مدیریت اپل، خلاقانه‌ترین دوران کاری او از منظر ساخت محصولات نوآورانه است. ولی مهم‌ترین هدفش چنان‌که خود می‌گفت این بود که آن‌چه هیونیگ، مؤسس HP - و دوستش دیوید پکارد انجام داده بودند را محقق کند؛ ساخت شرکتی مُلهم از خلاقیت و نوآوری، چنان‌که بتواند بیشتر از خود مؤسسينش عمل کند.

می‌گفت: «همیشه خودم را از منظر شخصیتی، کوه‌داری دانستم که از قضا از الکترونیک خوشش می‌آید. بعد مطلبی خواندم از یکی از قهرمانانم، یعنی ادوین لند از پلاروید. او از اهمیت افرادی می‌گفت که قادر به ایستادن در تقاطع انسانیت و علم و برقراری پیوند میان این دو مفهوم بودند. با خواندن آن مطلب، دل‌مشغولی باقی‌عمرم را انتخاب کردم.» این بود تم پیشنهادی شخص او برای نگارش این زندگی‌نامه (و حداقل در این نمونه‌ی کاری، به‌راستی این تم ملموس بود). وقتی که هر دو

هم انسانیت و هم علم، در شخصیتی قوی جمع کردند، آن فرد مستعد
بروز خلاقیت می‌شود؛ موضوعی که در نگارش زندگی‌نامه‌های فرانکلین
و اینشتین هم مورد علاقه‌ی من بود و معتقدم که این کلید اصلی برپایی
ساختارهای اقتصادی مبتکر و پیشرو در قرن بیست و یکم است.

از جاز پرسیدم که چرا می‌خواهد من زندگی‌نامه‌اش را بنویسم. جواب
داد: «به گمانم تو خوب بلدی از مردم حرف بکشی.» انتظار این پاسخ را
نداشتم. کار به انجام بیش از چهل مصاحبه و گفتگو با شخص او به پایان
رسید. بعد از آن با رسمی بود و در اتاق نشیمن خانه‌اش در پالوآلتو
و بقیه، هنگام نماز یا رانندگی‌های طولانی یا از پشت تلفن انجام
گرفت. در طول ملاقات‌ها، دو سال، به‌طور فزاینده‌ای با من صمیمی
و راحت شد، با این حال بعضی مواقع شاهد آن چیزی بودم که همکاران
کهنه‌کارش در ایل به آن می‌گویند: «دایره‌ی تحریف واقعیت.» شک
ندارم که برخی مواقع پای اشتباهات غیر عمدی سلول‌های حافظه در
میان بود که این برای همه‌ی ما رخ می‌دهد.

همسرش نیز تقاضای هیچ‌گونه اعمال محدودیت یا نظارت و نه حتی
مطالعه‌ی مقطعی آن چه می‌خواستم منتشر کنم را نداشت در حقیقت
او مشوق من برای رعایت صداقت ضمن بیان نقطه‌ضعف‌ها و توانایی‌های
شوهرش بود. لورین یکی از باهوش‌ترین و اصولی‌ترین افرادی است که
دیدهام. در همان اوایل به من گفت: «بخش‌هایی از زندگی و شخصیت
استیو کاملاً آشفته بوده و این عین حقیقت است. تو نباید آن‌ها را لاپوشانی

کنی. او در گنج کردن آدم‌ها عالی است ولی در عین حال داستان زندگی جالبی هم دارد، تنها انتظارم این است که تمام داستانش را صادقانه تعریف کنی.»

این، کابی است راجع به زندگی پر فراز و نشیب و شخصیت به غایت قوی یک کارآفرین خلاق، که اشتیاقش برای کمال‌جویی و طغیانگری شش صنعت بزرگ دنیا را متحول کرد: کامپیوترهای شخصی، فیلم‌های انیمیشن، موسیقی، تنس‌های همراه (هوشمند)، تبلت‌های کامپیوتری و نشر دیجیتال. شما می‌توانید حتی یک صنعت هفتم هم به این‌ها اضافه کنید: فروشگاه‌های خرده‌فروشی؛ که البته جابز آن را متحول نکرد ولی مورد بازنگری اساسی قرار داد. علاوه بر او، سیری را برای پیشرفت یک بازار جدید بر مبنای محتواهای دیجیتال گشود که برنامه‌محور است و فقط بر وبسایت‌ها تکیه ندارد. جابز در تحول مسیر خود، نه تنها محصولات را متحول ساخت بلکه در مهم‌ترین تلاش حرفه‌اش، شرکتی معظم برپا کرد و دی. این. ای خود را چنان در آن به ودیعه نهاد که اپل اینک پُر است از طراحانی خلاق، مهندسانی ریسک‌پذیر که می‌رانند بینش جابز را در دنیای امروز به پیش برند. در آگوست ۲۰۱۱، درست یک سال از استعفاي او از مدیرعاملی شرکتی که روزی در گاراژ خانه‌ی والدینش بنیان نهاد، اپل بدل به ارزشمندترین شرکت دنیا شد.

استیو یک رئیس یا انسان نمونه نبود که خیلی پاستوریزه و فقط برای الگو شدن به عرصه آمده باشد. تحت تأثیر جنبه‌های ابلیسی- که در

وجود همه‌ی ما هست. جابز نیز می‌توانست اطرافیانش را به سمت خشم و ناامیدی سوق دهد. شخصیت، اشتیاق و محصولاتش در پیوند با هم، درست مثل سخت‌افزار و نرم‌افزار اپل، همه اجزاء یک کل بزرگ‌تر بودند. اجرای زندگی او توأمان، الهام‌بخش است و آگاهی‌بخش؛ پر از درس‌هایی را چه به نوآوری، شخصیت فردی، رهبری و ارزش‌ها.

همیشه در اصل را در زندگی
خود به یک داشته باشیم:

- 1- جسارت در بیان عقیده
- 2- جرأت در پذیرش اشتباه